

مقاله پژوهشی

واکاوی تجارب زناشویی کودک همسری:
درهم‌آمیختگی عاطفی - فکری و بی‌قدرتی

مهناز فرهمند^{*۱}

فاطمه دانافر^۲

محبوبه پورابراهیم آبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

چکیده

کودک همسری پدیده‌ای اجتماعی- فرهنگی است که در نقاطی از کشور زندگی دختران را متأثر نموده و منجر به بروز مشکلات و آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیار می‌شود. براین اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی تجارب زناشویی کودک همسری در زنان شهرستان سیرجان کرمان است. روش پژوهش نظریه داده بنیاد و شیوه نمونه‌گیری هدفمند است که از طریق روش گلوله برفی با ۲۰ نفر از زنان مصاحبه عمیق به عمل آمد. متن مصاحبه‌ها با استفاده از روش تجزیه و تحلیل کدگذاری نظری تحلیل شد. یافته‌های پژوهش که حاصل استخراج از مصاحبه‌هاست، شامل شرایط علی (کلیشه‌های جنسیتی، عدم‌گزینش همسر، عدم آگاهی)، شرایط زمینه‌ای (عدم‌آمدگی جنسی، عاملیت منفعل) و شرایط مداخله‌ای (درهم‌آمیختگی عاطفی، ضعف نقش، تعامل تنش‌زا) است که مقوله بی‌قدرتی زناشویی به‌منزله پدیده اصلی ظهور یافت. نتایج نشان می‌دهد که ازدواج در سنین پایین، زنان را با بی‌قدرتی در زمینه فردی و تعاملی در روابط زناشویی روبرو می‌کند. کنش آنان در مقابل مسئله بی‌قدرتی به شکل پنهان‌کاری، طلاق، سازگاری و سکوت اجباری رخ می‌دهد. از پیامدهای آن نیز می‌توان به دلزدگی زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، انزوای اجتماعی و طلاق عاطفی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: کودک همسری، درهم‌آمیختگی عاطفی-فکری، بی‌قدرتی زناشویی، تجارب زیسته، زنان سیرجان.

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

۱. مقدمه و بیان مسئله

ازدواج از دیرینه‌ترین و محبوب‌ترین رسومی است که به ارتباط اجتماعی، هیجانی و اخلاقی مرد و زن اشاره دارد و تعهدی است که موجب می‌شود زن و شوهر زندگی، امکانات و آینده‌ی خود را باهم ترکیب کنند (ولد خانی، ۱۳۹۵: ۱۷۵)، حال اگر زوجین در سن مناسب ازدواج نباشند و بلوغ فکری لازم برای تشکیل زندگی را نداشته باشند، مطمئناً توانایی انتخاب فرد مناسب را نخواهند داشت و نتیجه آن‌هم آسیب‌های فردی است که بر خود این افراد وارد می‌شود و هم تأثیرات اجتماعی که بر اثر این ازدواج گریبان گیر جامعه می‌شود که از بیماری‌های جسمی و روانی و نارضایتی از زندگی زناشویی گرفته تا نرخ پایین مشارکت اجتماعی و جامعه‌پذیری ناقص در خانواده که خود آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد (صفوی و مبنایی، ۱۳۹۴: ۸۷-۱۰۶).

ازدواج در سنین کودکی پدیده‌ای است که بیشتر در جوامع سنتی روی می‌دهد. کودک همسر در عرصه‌های جسمی، اجتماعی، روحی، روانی و به‌طور کلی در تمامی ابعاد متعدد انسانی، فرایند بلوغ را طی نکرده که مسئولیت بزرگی را بر عهده می‌گیرد. تزویج کودکان و عدم آمادگی برای پذیرش مسئولیت زندگی، آثار و پیامدهای جبران‌ناپذیری دربر دارد. این ازدواج اغلب فرصت آموزش و تحصیل را از دختران می‌گیرد و باعث می‌شود به لحاظ اجتماعی منزوی شوند. آنان در سن پایین مهارت کافی برای زندگی مشترک و مادر شدن را ندارند، اشتباهات از سوی آن‌ها به‌وفور رخ می‌دهد و به‌دلیل عدم بلوغ فکری، در روابط زناشویی، مادر شدن، مادری کردن، مدیریت امور زندگی و مسئولیت‌های سنگین زندگی دچار صدمات بی‌شماری می‌شوند. خشونت‌های جنسی، روانی، جسمی از سوی همسر و خانواده او با سوءاستفاده از کمی سن و بی‌تجربگی به‌طور مکرر بر دختران تحمیل می‌شود. فعالیت آن‌ها محدود به خانه و بچه‌داری می‌شود و زمینه بروز استرس‌ها و پریشانی‌های روانی را فراهم می‌کند، در نتیجه کودک عروسان در مطالبه‌گری و احقاق حق ناتوان هستند و نمی‌توانند حق خودشان را مطالبه کنند و سطوح بالایی از پدرسالاری را تجربه می‌کنند.

ازدواج تغییرات زیادی در زندگی دختران به‌ویژه در زندگی دختران با ازدواج زودهنگام ایجاد می‌کند و گذار ناگهانی جهت پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های بزرگ‌سالی قبل از آمادگی برای پذیرش نقش‌های جدید در آنان ایجاد می‌کند. تحقیقات به‌طور مداوم پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، دموگرافیک و سلامتی ازدواج کودک همسری را برای عروس‌های کودک، خانواده‌های آن‌ها و جوامع را متذکر شده‌اند (John et al., 2018: 853).

853: 2018) John et al. شواهد حاکی از آن است دخترانی که به احتمال زیاد زود ازدواج می‌کنند، در خانواده‌های فقیر به سر می‌برند، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و از فرصت‌های محدودی برای آموزش برخوردارند و در نیروی کار مشارکت دارند (Parsons et al., 2015: 15). صاحب‌نظران علوم اجتماعی معتقدند افرادی که در نوجوانی ازدواج می‌کنند، به لحاظ مالی، روان‌شناختی و آموزشی، از موقعیت پایین‌ترین برخوردارند و آمادگی کمتری برای پذیرش نقش مادری دارند و از قابلیت‌های لازم برای ایفای نقش همسری بی‌بهره‌اند (ولدخانی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). با توجه به این عوامل، آن‌ها با منابع و امکانات محدود تحصیلی، تجربه و پختگی، زندگی زناشویی را آغاز می‌کنند و در نتیجه در ایفای نقش زناشویی، انتخاب و عاملیت بسیار ضعیف ایفای نقش می‌کنند (Choi and Ha, 2011: 309). گود نیز بر این باور است که با ازدواج زودهنگام دختران ترک تحصیل می‌کنند و دانش و مهارتی در زندگی کسب نمی‌کنند، در برساخت هویت خود با مشکل مواجه شده و با بی‌اعتمادی و اعتمادبه‌نفس پایین متکی به دیگران می‌شوند (گود، ۱۳۸۲: ۶۰).

دخترانی که به علت ازدواج زودهنگام ترک تحصیل می‌کنند، دانش و مهارت لازم تعاملی و اجتماعی را در زندگی کسب نکرده و در شکل‌دهی به هویت خود با مشکل مواجه شده و به دنبال نداشتن اعتمادبه‌نفس کافی، همواره متکی به دیگران بوده و از قدرت تصمیم‌گیری بالایی در زندگی برخوردار نیستند؛ بنابراین با منابع نابرابر وارد زندگی زناشویی می‌شوند و خشونت و تظلم بیشتری را از سوی همسر و خانواده او تجربه می‌کنند.

در حالی که واضح است که عوامل مرتبط با کودک همسری، گذار به ازدواج را رقم می‌زند و نقش‌های بزرگسالان برای عروس‌های کودک سخت‌تر است، اما ماهیت و شرایط آن تاکنون ناشناخته است (UNICEF, 2014). شواهد موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از زمینه‌ها، انواع ازدواج‌هایی که زودهنگام رخ می‌دهد، دختران را در موقعیتی آسیب‌پذیر و منحصر به فرد قرار می‌دهد. ازدواج کودکان اغلب توسط والدین و یا خانواده عروس در جوامع سنتی و تمایل به تمهیدات چندهمسری، ترتیب داده می‌شوند. عروس بچه‌ها، نیز احتمالاً اختلاف سنی بیشتری با همسرشان نسبت به زنانی که بعد از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند، دارند. هر یک از این نتایج می‌تواند عدم تعادل قدرت را در ازدواج تشدید کند و استقلال و توانایی تصمیم‌گیری افراد را محدود کند (Erulkar, 2013: 4). شبیر و نیسار (۲۰۱۵) بیان می‌کنند زنانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، کمتر قادرند در مقابل همسر اظهار نظر

کنند و موقعیت خود را در مقابل شوهر مشخص کنند؛ بنابراین، آن‌ها ممکن است از قدرت، موقعیت و استقلال کمتری در خانواده برخوردار باشند (Shabir and Nisar, 2015:130). اخیراً، تحلیل بررسی‌های جمعیتی و سلامت در چند کشور نشان می‌دهد که ازدواج زودهنگام (در سن کمتر از ۱۵ سال)، زنان را در معرض افزایش انواع خشونت زناشویی و کاهش توانائی تصمیم‌گیری قرار می‌دهد (جان و همکاران، ۲۰۱۸: ۸۵۳). تحقیقات نشان می‌دهد بین سنین پایین ازدواج و احتمال بالای طلاق رابطه معکوس وجود دارد و هر چه سن ازدواج پایین‌تر باشد احتمال طلاق بالاتر است و همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سن مناسب ازدواج از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت زندگی، ثبات و تعدیل رابطه جنسی است (Tilson & Larson, 2000: 357).

درک چگونگی تأثیر ازدواج زودهنگام بر روابط زناشویی، در ایران؛ نه تنها در تحقیقات خانوادگی به‌طور کلی مورد غفلت قرار گرفته است بلکه به‌طور بالقوه از وضوح سازوکارهایی که کودک همسری بر سلامت و رفاه دختران و خانواده‌های آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد، غافل بوده است. در همین راستا، تحقیق حاضر می‌تواند با طرح نتایج، طراحی برنامه‌ها و مداخلات برای کاهش برخی از پیامدهای منفی مرتبط با ازدواج زودهنگام، مفید باشد.

۲. کودک همسری چیست؟

ازدواج زودهنگام در سطح جهانی به ازدواج افراد زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود که سلامت روان و جسم میلیون‌ها کودک و نوجوان را در سراسر جهان به خطر می‌اندازد. اگرچه کودکان و نوجوانان فارغ از جنسیتشان از آسیب‌های این پدیده لطمه می‌بینند، اما دختران بیش‌ترین قربانیان این پدیده به‌شمار می‌روند (UNICEF, 2007: 4). در اصطلاح حقوق بشر، ازدواج کودک بدین معنی است که زوجین یا یکی از آن‌ها، کودک بوده و ازدواجی تحت قوانین مدنی، مذهبی و یا عرفی با ثبت یا بدون ثبت رسمی، صورت بگیرد. از دیگر سو، با عنایت به تعریف ماده یک کنوانسیون حقوق کودک که به طفل زیر ۱۸ سال کودک اطلاق می‌شود، ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی، ازدواج زودهنگام نامیده می‌شود زیرا دختر قبل از ۱۸ سال به لحاظ فیزیکی، فیزیولوژیکی و روانی آمادگی پذیرش مسئولیت ازدواج و بچه‌دار شدن را ندارد و برای پسر نیز، پذیرش مسئولیت زندگی و تأمین آن دشوار است. ازدواج زودهنگام ازدواجی است که اغلب توسط پدر یا پدربزرگ کودک از جانب وی شکل گرفته و در آن توجهی به حداقل سن قانونی ازدواج نشده است. بدین‌سان، ازدواج زودهنگام، ازدواجی

است که قبل از فراهم شدن شرایط ازدواج از قبیل بلوغ، توانایی جسمانی و رشد لازم اتفاق می‌افتد و طرفین عقد نکاح یا یکی از آنان به علت فقدان رشد کافی، آمادگی جسمی و یا روحی را برای این امر مهم ندارند (مقدادی و جوادی، ۱۳۹۶: ۳۹).

آمارها نشان می‌دهد در سطح جهانی ۳۶ درصد زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند، سالانه ۱۴ میلیون نو بالغ ۱۵ تا ۱۹ ساله زایمان می‌کنند و دختران زیر ۱۵ سال، ۵ برابر بیش‌تر از دختران سن ۲۰ سالگی دست‌خوش مرگ‌ومیر در طول بارداری یا زایمان می‌شوند (UNICEF, 2007: 4). در ایران داده‌های سرشماری سال ۸۵ نشان می‌دهد ۱/۶۸ درصد از کودکان ۱۰-۱۴ سال و نزدیک به ۱۷ درصد از نوجوانان ۱۵-۱۹ سال در کشور، ازدواج کرده‌اند. براساس آمارهای منتشرشده توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، پیش‌رسی ازدواج در سن کمتر از ۱۵ سال برای دختران ۵/۴ درصد است. این رقم در سال ۹۳ به ۶/۰ درصد رسیده و در سال‌های ۹۴ و ۹۵ نیز به ترتیب رقمی معادل ۵/۴ و ۵/۵ را نشان می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد ازدواج ۱۰ تا ۱۴ سال در چند سال اخیر روبه افزایش بوده است. براساس اعلام سازمان ثبت‌احوال کشور، ۴۰۲۲۸ نفر در سال ۹۳؛ ۳۶۹۳۸ کودک ۱۰ الی ۱۴ ساله در سال ۹۴ وارد زندگی زناشویی شده‌اند.

۳. پیشینه تحقیق

اگرچه مطالعات بسیاری در ارتباط با ازدواج زودهنگام و مباحث حقوقی آن انجام شده است اما توجه کمتری به مسئله تجارب زناشویی زنان در ازدواج زودهنگام شده است. به همین منظور پژوهش حاضر، به واکاوی و تحلیل تجارب زناشویی زنان در ازدواج زودرس پرداخته است که به چند نمونه از پژوهش‌ها در حوزه ازدواج زودهنگام اشاره می‌شود.

یعقوبی جویباری، شعبانی و میراحمدی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با این عنوان "بررسی آثار و وضعیت ازدواج کودکان در فقه امامیه و حقوق ایران" به این نتایج دست یافتند که کودکان در ازدواج دارای حقوقی هستند و این حقوق برای این کودکان ثابت است زیرا همان‌طور که بیان شد همه فقهای اهل امامیه اتفاق نظر دارند که در ازدواج‌های صحیح یا دائم و طی به شبهه و نکاح فاسد حقوق کودکان ثابت است.

یافته‌های تحقیق، اکبری و پورقنبر (۱۳۹۸) با عنوان "ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران در طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی (مطالعه موردی شهر تهران)" بیانگر آن است که با افزایش تکاپوهای حکومت پهلوی برای نوسازی و تحوّل در جامعه ایران طی دو

دهه آخر حکومت مذکور و هنگامی که شهرنشینی، موقعیت اجتماعی زنان و سطح سواد و آموزش در جامعه شهری ایران روند صعودی را طی می‌کرد، در طرف مقابل، نرخ پیش‌رسی ازدواج دختران با جریان نزولی و رو به کاهش توأم شد.

مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن" انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مسائلی مانند فقر، عوامل فرهنگی و اجتماعی، حفظ آبرو و شرف خانوادگی و ... زمینه وقوع ازدواج زودرس را فراهم می‌نماید که با وجود ویژگی‌های بارز کودکی در رابطه زناشویی و عدم آموزش و آگاهی‌های اجتماعی لازم می‌تواند منجر به تزییع حقوق کودک و آزار و بهره‌کشی از وی شود. از دیگر سو می‌تواند سلامت جنسی کودکان را تحت تأثیر قرار دهد و منجر به بیماری‌های جسمی، روحی و روانی، افزایش حاملگی و زایمان زودرس و ... شود. از این رو ارتقای آگاهی‌ها و پیش‌بینی تکالیف و تعیین مجازات‌های مناسب، چنین پدیده‌ای را محدود ساخته و امکان بروز چنین پیامدهای ناگواری را کاهش می‌دهد.

صفوی و مینایی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان "تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر" به این نتایج دست یافتند که زنان در فرایند انتخاب همسرشان دخیل نبوده‌اند و به رشد کافی عقلی نرسیده بودند، ازدواجشان در حقیقت توافقی میان والدین دختر و پسر بوده است، بنابراین این دختران حتی تصور و شناخت درستی از ازدواج و مسئولیت‌های مربوط به آن نداشته‌اند و از نظر روابط اجتماعی و فرهنگی در جامعه و همچنین روابط شخصی نظیر برقراری ارتباط مناسب با همسر، فرزندان و اطرافیان‌شان دچار مشکلات فراوانی شده‌اند. از سوی دیگر، به دلیل آموزش ندیدن در زمینه مسائل جنسی، بارداری در سنین پایین زمینه‌ساز مشکلات جسمی و روانی برای این افراد است.

تای^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان "ازدواج زودرس در تایوان" با استفاده از داده‌های پیمایشی ملی عوامل مرتبط با ازدواج‌های زودهنگام را بررسی نمودند. این دو محقق به دنبال بررسی خطرات احتمالی این پدیده و پیامدهای منفی آن در زندگی خانوادگی و شغلی بودند. نتایج نشان داد افراد با ازدواج زودهنگام در مقایسه با افرادی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، احتمالاً از خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر می‌باشند. جوانان غیر شاغل و کسانی که طلاق یا فوت والدین را در نوجوانی تجربه کرده‌اند در مقایسه با جوانان مجرد در معرض خطر بیشتری برای ورود به روابط قبل از حاملگی و بعد از

1. Tai, Yi & Liu.

حاملگی قرار دارند. ازدواج زود هنگام برای جوانان بیکار و کسانی که از وضعیت اجتماعی و اقتصادی پایین برخوردارند، به معنای به عهده گرفتن مسئولیت بزرگسالان در وضعیت نامطلوب است.

سیگل^۱ و همکاران (۲۰۱۶) در تحقیق "تجربه ازدواج زود هنگام: رویکردهای زنان مسلمان و شاغل" به بررسی انگیزه‌ها و تجربیات ازدواج زود هنگام در بین ۱۰ نفر از زنان مسلمان و مشاغل با ازدواج زود هنگام پرداختند. رویکرد تحقیق، پدیدارشناختی و با مصاحبه نیمه ساختاریافته در اسرائیل انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که دختران ازدواج زود هنگام را راهی برای دستیابی به آزادی، تجربه عشق در یک چارچوب فرهنگی قابل احترام، رهایی از فقر و مشکلات خانوادگی مطرح نموده‌اند. در مقابل، روایت‌های زنان متأهل به مزایای محدود ازدواج زودرس، ایجاد مشکلات جدید و جدی و عدم‌رهایی از مشکلات قبلی پشیمانی از عدم ادامه تحصیل، تنهایی شدید، کمبود پول است. انگیزه‌های مالی و اجتماعی ازدواج زود هنگام در میان زنان تصمیم آن‌ها را برای ازدواج نشان می‌دهد، آن‌ها قربانی منفعل عشق و جامعه نبودند در مقابل تصمیم آن‌ها در گزینه‌های محدود انجام شده است.

در پژوهشی دیگر در ایتالیا، ولوتی و همکاران (۲۰۱۵) با موضوع "سرکوب عاطفی در ازدواج زود هنگام" با نمونه ۲۲۹ زوج به دنبال پاسخ به این سوال بودند زوجینی که از استراتژی سرکوب استفاده می‌کنند آیا در دو سال اول ازدواج در کیفیت زناشویی آنان تأثیر می‌گذارد یا خیر؟ نتایج نشان داد که عادت سرکوب همسران مهم‌ترین عامل پیش‌بینی کننده کیفیت زندگی است. زوجین در ارزیابی اولیه شباهت سرکوب را در سطح معناداری نشان دادند. این شباهت پیش‌بینی کننده معناداری از کیفیت بالاتر زناشویی، صرف نظر از سطح کلی سرکوب بود که توسط همسران گزارش شد. این یافته‌ها حاکی از آن است که استفاده از سرکوب توسط مردان در مقایسه با زنان برای رضایت زناشویی مضرتر است.

تالمن و هشاو^۲ (۲۰۰۴) در تحقیقی به بررسی "منابع، همکاری و حل مشکل در ازدواج زود هنگام" پرداختند. فرض بر این بود که همکاری زوجین در حل مشکلات بین فردی زناشویی امری ضروری است. داده‌های جمع‌آوری شده از زوجین تازه ازدواج کرده از فرضیه و اعتبار سنجش ابزار همکاری زناشویی حمایت نمود. الگوی رضایت و اعتماد زناشویی نیز به‌عنوان شرایط پیشین، توسط دو محقق آزمایش شد که در نهایت منجر به حل مشکلات

1. Segal-Engelchin, Huss & Massry

2. Tallman & HSIAO

همکاری در سه دوره آزمایش گردید. این مدل با استفاده از روش مدل‌سازی ساختاری تأیید شد.

با مرور پیشینه داخلی و خارجی درباره پدیده‌ی کودک همسری مشاهده می‌شود که پژوهش‌های انجام‌گرفته بیشتر به مسائل حقوقی، علل ازدواج زودهنگام و آسیب‌های جسمانی و روحی زنان با ازدواج زودهنگام پرداخته‌اند. همچنین بسیاری از مطالعات پیرامون کودک همسری با روش کمی انجام گرفته است. در نتیجه، با توجه به سهم درخور توجه روابط عاطفی و فکری زناشویی در کودک همسری، جنبه نوآورانه پژوهش حاضر این است که منحصراً به چگونگی درک و تفسیر تجارب روابط عاطفی و فکری زناشویی زنان با ازدواج زودهنگام از این وضعیت می‌پردازد.

۴. مبانی نظری

بوئن (۱۹۹۹) با تأکید بر الگوهای ارتباطی خانواده، خانواده را یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط درهم‌تنیده می‌داند؛ که وقتی می‌توان آن را بهتر درک کرد که از چارچوبی چند نسلی یا تاریخی آن را تحلیل کرده باشیم. رکن اصلی خانواده بوئن مفهوم خود تمایزسازی یا درهم‌آمیختگی فکری و عاطفی است. به‌زعم او، خود تمایزسازی به توانایی فرد برای کارکرد سالم فکری و عاطفی و تفکیک تفکرات و احساسات خویش از دیگران مهم و متعادل کردن آن‌ها اشاره دارد در حقیقت خود تمایزسازی، بیانگر تعادل در خودمختاری و فردیت در افراد است (والش، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۶). هنگامی که فرد قادر است باوجود فشارهای ناشی از اجبارهای هیجانی درون سیستم خانواده، عملکردهای منطقی‌اش را در خانواده حفظ کند و در انتخاب‌هایشان در مورد عقاید، ارزش‌ها و باورها به‌صورت عاقلانه عمل کند، در واقع توانسته خودمختاری، استقلال و فردیت خود را در زندگی زناشویی در تصمیم‌گیری و احساسات حفظ نماید، در غیر این صورت با نوعی با هویت درهم‌آمیخته مواجه می‌شود. درهم‌آمیختگی فکری و احساسی به فردی اشاره دارد که از استقلال فردی و قدرت شخصی در فعالیت خانوادگی برخوردار نیست. بر طبق نظر بوئن، سطح تمایز یافتگی فرد در خانواده اصلی وی ایجاد می‌شود؛ بنابراین، به‌طور وسیعی از پویایی‌ها و تعاملات بین اعضای خانواده متأثر می‌گردد (Gushue, 2003: 4).

نظریه ساختار بلاد و ولف نظریه‌ی منابع در خانواده را مطرح می‌کنند. به باور بلاد و ولف (۱۹۶۰) ساختار خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر به خانواده می‌آورند.

آن‌ها معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی نتیجه مستقیم سهم هریک از منابع است که این منابع احساس مدیون بودن را ایجاد می‌کند. آن‌ها دریافته‌اند که قدرت شوهر با درآمد و پایگاه شغلی افزایش می‌یابد و هرچه تفاوت بین منابع زن و شوهر بیشتر باشد، ائتلاف قدرت در خانواده بین آن‌ها افزایش می‌یابد (موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۴). فرض اساسی در این نظریه آن است که فرد منابع و امکاناتی را در اختیار دارد که جهت رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها و علایقش مهم است و می‌تواند بر روی دیگران که اهداف و نیازها و خواسته‌های مشابهی دارند اثر بگذارد. در مقابل فرد می‌تواند در برابر خواسته‌های دیگرانی که این چنین منابعی را در اختیار ندارند مانع ایجاد کند که در واقع نوعی اعمال قدرت محسوب می‌شود. بلاد و ولف عقیده دارند که تعادل قدرت بین زن و شوهر تا حدی از نقش‌های ازدواج تأثیر می‌پذیرد (موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۵). این نظریه بیانگر آن است که توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها، به طرف فردی خواهد بود که بزرگ‌ترین منابع را در اختیار دارد. همچنین بلاد و ولف معتقدند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هرچه منابعی که فرد در اختیار دارد، بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد اتخاذ کند. آن‌ها نیز معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید. تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی نتیجه مستقیم سهم هر یک در منابع است که این منابع احساس مدیون و مقروض بودن را ایجاد می‌کند (عباسی اسفجیر، ۱۳۹۵: ۱۵۸). براین اساس فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد پایگاه شغلی، سن و طول مدت ازدواج متغیرهایی هستند که روی توزیع قدرت در خانواده اثرگذار هستند؛ بنابراین طبق این نظریه انتظار می‌رود در خانواده‌هایی که الگوی سنتی دارند طبق ارزش‌های موجود، ساختار خانواده به لحاظ روابط قدرت، الگوی تصمیم‌گیری و توزیع منابع بیشتر در اختیار مردان باشد.

میکالینسر و شیور (۲۰۰۷) با ارائه مدل عملکرد و پویایی‌های سیستم دل‌بستگی بیان می‌کنند که دو بعد اضطراب و اجتناب دل‌بستگی را می‌توان براساس عملکرد سیستم دل‌بستگی در روابط نزدیک مفهوم‌سازی کرد. اضطراب دل‌بستگی به استفاده از راهبرد بیش‌فعال سازی برای مقابله با ناامنی و ناراحتی، تمایل شدید برای نزدیک بودن و محافظت، نگرانی‌های شدید در مورد در دسترس نبودن همسر و ارزش شخصی خود یا همسر، گرایش

به مورد پذیرش واقع شدن، حمایت شدن و مطمئن شدن از جانب به مظاهر دل بستگی اطلاق می‌شود. اجتناب دل بستگی به استفاده از راهبرد نافع‌ال برای مقابله با نایمنی و ناراحتی، احساس ناراحتی از نزدیکی و وابستگی به همسر، ترجیح فاصله هیجانی و خوداتکایی، ناراحتی از خودافشایی، بیان احساسات و آسیب‌پذیری اشاره دارد. با در نظر داشتن دو بعد زیر بنایی اضطراب و اجتناب دل بستگی چهار سبک دل بستگی (ایمن، نگران، اجتنابی بیمناک، اجتنابی بی‌تفاوت) برای بزرگسالان مطرح می‌شود (طالبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۷۶-۴۷۷).

بات در نظریه خود در رابطه با توزیع قدرت در خانواده‌ها معتقد است که خانواده‌هایی که در آن‌ها زن و شوهر از سهم یکسانی از قدرت برخوردارند خانواده‌های برابر یا متعادل از حیث توزیع قدرت‌اند و بنابراین کمتر پدرسالارند و خانواده‌هایی که در آن‌ها میزان برخورداری زن و شوهر از قدرت یکسان نیست، یا همان خانواده‌های نابرابر و نامتعادل از حیث توزیع قدرت، سطوح بالایی از پدرسالاری را تجربه خواهند کرد. همان‌طور که بیان شد وجه مهمی از قدرت به نحو تصمیم‌گیری‌ها برای عمل برمی‌گردد. نحوه و شیوه‌های تصمیم‌گیری در خانواده را می‌توان در وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن تعهد افراد دید. این وجوه را که می‌توان ضمانت اجرای یک عمل یا تصمیم محسوب کرد، ابزارهایی‌اند که در رفتار دیگران تغییر ایجاد می‌کنند. در واقع تصمیم‌گیری‌ها در خانواده می‌تواند هر یک از وجوه فوق‌الذکر را به خود گیرد؛ به این معنا که براساس ترغیب و مجاب سازی و یا بر مبنای اجبار و زور به مرحله اجرا درآید. شاخص قدرت میان زن و شوهر و تصمیم‌گیری می‌تواند مشخص‌کننده میزان پدرسالاری در خانواده نیز محسوب گردد. بر این اساس می‌توان تصمیم‌گیری‌ها در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم‌بندی نمود. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد و تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه به حاکمیت و محوریت یک فرد به‌عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات با کمترین توضیح دلیل اخذ آن‌ها دلالت می‌کند (ساروخانی و امیر پناهی، ۱۳۸۵: ۴۰).

الگوی مک مستر در مورد ارزیابی خانواده، بر رویکرد سیستمی استوار است که در آن ساختار، چگونگی سازمان‌دهی و الگوهای تبادلی خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این الگو بر ارتباط بین بخش‌ها و اجزای خانواده با یکدیگر، قابل‌درک بودن یک جزء جدای از سایر اجزای خانواده، نقش مهم ساختار و الگوهای تعاملی خانواده در تعیین و شکل‌دهی رفتار اعضای خانواده و کارکرد خانواده تأکید دارد. وی ابعاد مهم عملکرد اعضای خانواده را

شامل حل مسئله، ارتباط، نقش‌ها، پاسخ‌دهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار بیان می‌کند. تمام خانواده‌های دارای عملکرد ضعیف، در زمینه موضوعات عاطفی مشکل داشته و اغلب از طی فرایند حل مسئله عاجزند، در این خانواده‌ها، ارتباطات نادیده گرفته شده و یا فاقد صلاحیت است، تخصیص و پاسخ‌دهی نقش، مشخص و واضح نیست، گستره‌ی واکنش‌های هیجانی، محدود بوده، کمیت و کیفیت این واکنش، متناسب با بافت و محیط، غیرعادی است، در عین حال، اعضای خانواده به یکدیگر علاقه‌ای نداشته و در مورد یکدیگر، اقدام به سرمایه‌گذاری عاطفی نمی‌کنند (موسوی، ۱۳۹۱: ۴۰۲-۴۰۳).

۵. روش پژوهش

با توجه به مسئله محوری پژوهش، مطالعه حاضر با رویکردی کیفی انجام شد. تحقیق کیفی، به مجموعه فعالیت‌های بامعنایی اطلاق می‌شود که باهدف توسعه‌ی درک و فهم زندگی اجتماعی انسان‌ها و کشف چگونگی ساخت معنا از سوی انسان‌ها انجام می‌شود. محقق کیفی در فرآیندی انعطاف‌پذیر، سیال و رفت و برگشتی کشف ایده (مسئله) تحقیقاتی و کالبدشکافی معنایی آن، قرار می‌گیرد. مسئله، سوالات و فرضیات تحقیق همه در همین فرایند هویت‌یابی می‌شوند. محقق کیفی سعی به انجام فعالیت علمی در محیط خاص اجتماعی از دیدگاه افراد مورد مطالعه در آن محیط دارد. بر این اساس، محقق به دنبال دلایل کنشگران اجتماعی و شکل‌گیری بستر کنش است (شکوهی‌فر، ۱۳۹۳: ۷۲). در بعد روش‌شناختی، از راهبرد نظریه داده بنیاد استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌های استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گردآمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این پژوهش، پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از دل داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود. نظریه‌ای که به این طریق از دل داده‌ها استخراج شده باشد، بیشتر ممکن است به واقعیت نزدیک باشد تا نظریه‌ای که با کنار هم گذاشتن تعدادی مفهوم بر مبنای تجربه یا صرفاً حدس و گمان. نظریه‌های زمینه‌ای به سبب آنکه از دل داده‌ها بیرون کشیده می‌شوند، بیشتر می‌توانند بصیرت افزا باشند و فهم را تقویت کنند و راهنمای عمل شوند (اشترواس و کرین، ۱۳۹۰: ۳۴). با توجه به راهبرد پژوهش، از مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات استفاده شد که با کسب اجازه

مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط می‌شد، مصاحبه‌ها بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان هرکدام بین یک ساعت تا یک ساعت و ۳۰ دقیقه به طول انجامید و مصاحبه‌ها برای تجزیه و تحلیل، به صورت کتبی درآمدند. در این مطالعه، از نمونه‌گیری نظری و هدفمند (گلوله برفی) استفاده شد و عملیات نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری، یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه هیچ اطلاعات جدیدی به دست نیامد، ادامه پیدا کرد و در نهایت ۲۰ نفر از کسانی که با این مسئله، بی‌قدرتی زناشویی دست‌وپنجه نرم کرده بودند، انتخاب شدند. محقق، تمام توان خود را به کار گرفت تا وظایف اخلاقی خود را در برابر مصاحبه‌شوندگان انجام دهد. کسب رضایت آگاهانه، حفظ بی‌نامی، محرمانه بودن اطلاعات و برخورداری از حق کناره‌گیری از پژوهش از جمله ملاحظات اخلاقی لحاظ شده در مطالعه بود.

برای تحلیل یافته‌ها از روش کدگذاری نظری استفاده شد که به سه شیوه کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی صورت گرفت. داده‌ها در ابتدا ساده و به عبارت تقطیع شده و داده‌های نسخه‌برداری شده، به دقت و سطر به سطر به واحدهای تحلیلی معناداری تقسیم شدند. در کدگذاری آزاد کدها استخراج شده و مفاهیم مشابه در قالب یک مقوله واحد قرار گرفتند سپس در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها پیوند داده و روابط میان مقوله‌های حاصل از رمزگذاری آزاد را مشخص کرده و در نهایت همه‌ی مقوله‌های فرعی به مقوله هسته ارتباط داده شده‌اند و محقق به تدوین نظریه پرداخته است. برای بررسی مقبولیت یا قابلیت پذیرش دیدگاه مشارکت‌کنندگان از سه تکنیک استفاده گردیده است. نخست متن مصاحبه‌ها به صورت تصادفی به تعدادی از نمونه‌ها داده شد تا مشخص شود که تفسیر نتایج مشابه نظر ایشان است. روش دوم، مقایسه تحلیلی است، در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و در روش سوم متن مصاحبه‌ها و خلاصه‌ی آن‌ها به رؤیت همکار پژوهش رسید تا با توجه به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام گیرد، سپس با مقایسه‌ی کدهای محقق و ایشان در مواردی که عدم هماهنگی وجود داشت، سعی شد تا نظرات اعضا به هم نزدیک شوند.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. یافته‌های توصیفی

در این بخش، پس از ارائه ویژگی‌های جمعیتی مصاحبه‌شوندگان در پژوهش حاضر، به تحلیل کیفی پاسخ‌های آنان به پرسش‌های اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیتی شرکت‌کنندگان در پژوهش

شماره مشخصات	سن ازدواج	تحصیلات	شغل	سن ازدواج شوهر	تحصیلات شوهر	شغل شوهر	طلاق
۱	۱۴	اول دبیرستان	خانه‌دار	۲۵	سیکل	کشاورز	-
۲	۱۳	اول راهنمایی	خانه‌دار	۲۸	پنجم دبستان	کارگر ساختمان	-
۳	۱۴	سوم راهنمایی	کارمند بهزیستی	۲۱	پنجم دبستان	آزاد	-
۴	۱۴	دیپلم	خانه‌دار	۲۴	دیپلم	راننده جاده	-
۵	۱۴	سوم راهنمایی	خانه‌دار	۲۲	دیپلم	راننده جاده	-
۶	۱۵	دیپلم ناقص	خانه‌دار	۲۳	سیکل	کشاورز و دامدار	مطلقه
۷	۱۵	دوم دبیرستان	خانه‌دار	۲۰	اول دبیرستان	کار در شرکت	-
۸	۱۴	دیپلم	خانه‌دار	۱۸	ابتدایی	سفید کار ساختمان	-
۹	۱۴	دیپلم ناقص	خانه‌دار	۲۰	سیکل	راننده جاده	-
۱۰	۱۴	دیپلم	خانه‌دار	۲۴	دیپلم	آزاد	-
۱۱	۱۵	سیکل	خانه‌دار	۲۱	دیپلم ناقص	کار در شرکت	مطلقه
۱۲	۱۴	سیکل	خانه‌دار	۲۱	سیکل	آزاد	-
۱۳	۱۵	سیکل	خانه‌دار	۲۰	سیکل	کار در معدن	-
۱۴	۱۴	دیپلم	خانه‌دار	۲۲	دیپلم ناقص	راننده جاده	-
۱۵	۱۵	دیپلم	خانه‌دار	۲۳	دیپلم ناقص	آزاد	-
۱۶	۱۴	سیکل	خانه‌دار	۲۳	سیکل	راننده معدن	-
۱۷	۱۵	دیپلم	خانه‌دار	۲۵	دیپلم	راننده جاده	-
۱۸	۱۵	دیپلم	خانه‌دار	۲۴	دیپلم	راننده معدن	-
۱۹	۱۴	دیپلم	خانه‌دار	۲۴	دیپلم	مکانیک	-
۲۰	۱۵	لیسانس	کارمند بهزیستی	۲۳	دیپلم	بنا	مطلقه

با وارد کردن داده‌ها به فرآیند کدگذاری، مفاهیمی به دست آمد که از طریق آن‌ها فهم و تفسیر زنان از زمینه‌ها، استراتژی‌های مواجهه مشارکت‌کنندگان با این پدیده، پیامدها، همچنین حمایت محوری به‌منزله نوعی راهکار از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها آشکار شد. مقوله‌ی هسته‌ای حاصل از بررسی مفاهیم و مقوله‌ها، بی‌قدرتی زناشویی است. یافته‌های تحقیق در قالب مفاهیم به شرح زیر بیان می‌شود.

جدول ۲: مقوله‌های شرطی، تعاملی، پیامدی

نوع مقوله	مقوله	مفاهیم (داور اول)
پدیده	بی قدرتی زناشویی	
شرایط مداخله‌گر	درهم آمیختگی عاطفی، ضعف نقش، تعامل تنش‌زا	فقدان سرمای اجتماعی، ناکامی، سرکوب، فعالیت اجباری، ارتباط اجباری، انجام رفتارهای بزرگانه، تعارضات خانوادگی
شرایط زمینه‌ای	عدم آمادگی جنسی، عاملیت منفعل	فقدان بلوغ فکری، حقارت زناشویی، عدم استقلال فکری، بی میلی در روابط زناشویی، خشونت جنسی، عدم آگاهی
شرایط علی	کلیشه‌های جنسیتی، عدم گزینش همسر، عدم آگاهی	نابرابری جنسیتی، بی توجهی به فرزند دختر، تثبیت مردانگی، اصرار والدین، مصلحت‌اندیشی والدین، رویای کودکانه، چشم و هم‌چشمی خانواده‌ها، سهل‌گیری در ازدواج، تعصبات و کلیشه‌های مذهبی، دخالت والدین، ترس از فساد، زن مساوی با خانه، بی‌اعتمادی
پیامدها	دلزدگی زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، انزوای اجتماعی، طلاق عاطفی	احساس نفرت، قهر طولانی، ایجاد ارتباط فقط با اجازه همسر، بی توجهی، عدم آزادی، عدم توجه به علائق، سکوت اجباری، نارضایتی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و... تهدید به طلاق، قطع ارتباط با دوستان، محرومیت آموزشی، بدقولی
راهکارها	پنهان‌کاری، طلاق، سازگاری، حذف اعتراضات، سکوت اجباری	مخفی‌کاری، رهایی از اسارت، اجبار، سوختن و ساختن، مطیع بودن

شرایط علی

۱. عدم گزینش همسر

شناخت همسر و رضایت در هنگام ازدواج از شروط اصلی در افزایش میزان رضایت از زندگی است. در میان نمونه‌های مصاحبه شده، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از زنان از زندگی تشکیل‌شده احساس رضایت ندارند زیرا خانواده بر مبنای معیارهای خود همسر آنان را انتخاب کرده است. زنان می‌گویند عدم بلوغ عقلانی، سن پایین، فقدان معیارهای روشن برای ازدواج و از همه مهم‌تر، عدم شناخت مفهوم شوهر و ازدواج، افراد خانواده به نظر زنان توجهی نداشته و در داشتن معیارهای مشخص برای ازدواج و همسر آینده با زنان مشورتی نکرده‌اند. همگی بیان کرده‌اند که اگر به گذشته بازمی‌گشتند، در سنین کودکی ازدواج نمی‌کردند و خود نیز حاضر نیستند دخترانشان را زیر ۱۸ سال شوهر بدهند.

"...پدر و مادرم انتخابش کردن. من هیچ‌کاره بودم. اصلاً نمی‌شناختمش حتی ندیده بودمش. فقط فقط پدرم خانواده شوهرمو می‌شناخت، من شب خواستگاری دوما دو دیدم..." (مصاحبه شماره ۲).

همچنین اکثریت مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که ازدواج آنان از روی تمایل والدین و صلاح دید آنها بوده است و زنان در قبول یا رد آن هیچ نقشی نداشته‌اند. زنان می‌گویند،

آنان به دلیل کودکی و به خواست والدین خود، نمی‌توانستند برخلاف انتخاب پدر و مادر عمل کرده و اظهار نظر نمایند.

"...تنها چیزی که باعث شد من جواب بله بدم خواست خانواده بود، حرف نزدن رو حرف پدرم و فرار از یه سری جنگ‌های روانی و بحث‌ها تو خونمون بخاطر اینکه من نه بگم. حتماً یه چیزی می‌دونستن..." (مصاحبه شماره ۱۱).

۲. کلیشه‌های جنسیتی

دختران از ابتدا، در خانه پدری خود یاد می‌گیرند که حق انتخاب ندارند و به‌عنوان جنس دوم نمی‌توانند و نباید در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی داشته باشند. آنان حق ابراز وجود ندارند و فضایی برای بیان آرزوها و ملاک‌های انتخاب همسر و زندگی آینده خود وجود ندارد. نابرابری جنسیتی، ریشه در سنت‌ها و تفکرات قدیمی دارد که تبعیض را نسبت به دختران به وجود می‌آورد. لیکن این تبعیض‌ها می‌توانند زمینه‌ساز رسوم و حتی قوانینی شود که به‌طور معمول منجر به زیان علیه زنان در سنین مختلف می‌شود. به‌گونه‌ای که موجب محروم شدن آنان از حقوقشان می‌شود، چنین نابرابری می‌تواند به ازدواج زودهنگام کمک کند، بدین معنا که دختران نمی‌توانند در مورد ازدواج خویش اظهار نظر کنند و حتی تصمیم بگیرند. باین وجود، اکثریت مصاحبه‌شوندگان بر این امر واقف هستند که عدم توجه به جنس دختر و بی‌توجهی به آنان سبب شده است تا زنان در سنین پایین، بدون هیچ دخالتی تن به یک ازدواج اجباری بدهند.

"...قبل از ازدواج هم مدام با برادرم سر همین موضوع دعوا مون می‌شد. همیشه دستور می‌داد. باینکه کوچک‌تر بود فک میکرد فقط ما باید کار انجام بدیم یا به امر نهی او توجه کنیم. پدر و مادر که اصلاً براشون مهم نبود، مدام طرفداری برادرم می‌کردن. تو ازدواج که نور علی نور شد. کسی از ما نظر نپرسید که هیچ، بعد از ازدواج هم مطیع و در خدمت مرد شدیم، هر چی گف گفتیم چشم..." (مصاحبه شماره ۱۲).

۳. عدم آگاهی

یکی از پیش‌نیازهای ازدواج، کسب آگاهی نسبت به مسائلی است که مرتبط با همسر و نقش‌های در ارتباط با آن است. دختران با ازدواج زودهنگام، در زمینه‌های مختلفی از قبیل معیارهای انتخاب همسر، همسررداری، نقش مادری و روابط زناشویی از شناخت کافی برخوردار نیستند. آنان به علت سن پایین، عدم اطلاع و آموزش چه از طرف والدین و چه از سوی نهادهای دیگر مانند مدرسه در مسائل بارداری، مادری، مسئولیت‌ها و مهارت‌های

زندگی بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای وارد زندگی شده‌اند. مادامی‌که نسبت به ویژگی‌ها، محدودیت‌ها، شرایط زیستی، روانی، نقش و وظایف همسر و نقش و وظایف خود در قبال همسر هیچ‌گونه آگاهی نداشته باشند با انتظارات غیرموجه و غیرواقع‌بینانه روبرو می‌شوند و بر همین اساس، کنش و واکنش‌های ناسازگارانه‌ای میان آنان پدید می‌آید که رضایتمندی زناشویی را به مخاطره می‌افکند. اغلب زنان مصاحبه شده می‌گویند، عدم آگاهی نسبت به مسائل زناشویی و نقش‌های جدید شده است تا استقلال در ایفای آن نداشته و تحت امر همسر باشند.

"...همیشه می‌گم کاش دیرتر ازدواج کرده بودم تا اطلاعات بیشتری از ازدواج پیدا می‌کردم تا الان زندگی بهتر بود. اون موقع کسی هم بهم هیچی نمی‌گفت. مثلاً شب خواستگاری می‌تونستم حرفای بیشتری بزنم یا ملاک‌های بیشتری داشته باشتم نه اینکه حرفای ساده بزنم. بعد از اون از مسئولیت‌های سنگینم چیزی می‌دونستم. اینقد زود تحت امر کسی نباید این کار یا اون کار می‌کردم..." (مصاحبه شماره ۵).

شرایط زمینه‌ای

۱. عدم آمادگی جنسی

شروع اجباری رابطه جنسی و بارداری زودهنگام می‌تواند تبعات روانی زیادی بر دختران کم سن و سال داشته باشد. همه‌ی زنان شرکت‌کننده به دلیل سن پایین و عدم آگاهی صحیح از روابط زناشویی، فشارهای روانی از قبیل استرس، شک، خجالت، ترس، تهدید، فراری بودن و غیره را تجربه کرده‌اند. آنان نمی‌توانستند نظر خود را در مورد برقراری رابطه جنسی را ابراز کنند. این تجربه تلخ سبب شده است تا زنان دچار بی‌میلی در رابطه زناشویی شوند و این امر را نوعی آزار جنسی تلقی کنند.

"...خاطره خوبی از اولین رابطه ندارم. مدام گریه می‌کردم. تمایلی به این کار نداشتم. الانم از اون تنفر دارم چندین بار به دکتر مراجعه کردم ولی تفاوتی در تنفر من نسبت به این کار ... " (مصاحبه شماره ۱۳).

۲. عاملیت منفعل

عدم آگاهی از وظایف و نقش همسری، بی‌تجربگی و فقدان بلوغ فکری سبب می‌شود تا دختران در ازدواج زودهنگام با مسئله ناکامی و سرکوب مواجه شوند. زنان بر این باورند که عدم آگاهی و سن پایین آن‌ها باعث می‌شده تا کنترلی در امور زندگی نداشته باشند و مدام

تحت تأثیر زورگویی‌های همسر خود باشند، نتوانند در تصمیم‌گیری‌ها نظر خود را بیان کنند، در نتیجه در گفتگو با همسر خود دچار عدم مدیریت می‌شوند. باین‌حال، آنان پیوسته تحقیر شدن، بی‌توجهی، سرزنش شدن، کوتاه آمدن و سکوت کردن را تجربه نموده‌اند.

"...خیلی با هم دعوا کردیم، حرفای زشت می‌زند، توهین می‌کنه، قهر طولانی می‌کنه، زیادم تهدید به طلاق شدم. اصلاً انعطاف‌پذیر نیست. همیشه باهاش حرف حساب زد. تا یه حرفی می‌زنی میزنه تو ذوق. آخرش حرف، حرف خودشه..." (مصاحبه شماره ۴).

علاوه بر آن، ازدواج در سن پایین و عدم توانایی کنترل امور در خانه و عدم آگاهی از مسئولیت‌های جدید سبب می‌شود تا والدین و اعضای خانواده در امور مختلف دخالت کنند. این دخالت از ابتدا شروع و تا بعدها ادامه می‌یابد. به عبارتی شروع زندگی با انتخاب و صلاح‌دید آنان شکل می‌گیرد و در ادامه برای حل مسائل پیش‌آمده به خود اجازه دخالت در حریم خصوصی زندگی را می‌دهند. اغلب زنان بر این باورند که والدین همسر در اکثر مواقع به خود این حق را داده تا دررفت و آمدها، پوشش، علایق و... اعمال نظارت کنند و در صورت بروز مسائل توجه بیش‌ازحد به فرزند خوددارند و جانب‌داری یک‌طرفه را انجام می‌دهند.

"...بچه بودم مدام تحت تأثیر بزرگترها بودم. خیلی دخالت میکردن تو کارامون، اونا برامون تصمیم میگرفتن، هر وقت بحشمون می‌شد حق رو به پسرشون میدادن، طوری که تهدید به طلاق می‌کردن و می‌گفتن پسر ما اینطوره. حتی تو جمع دخالت می‌کنن. نمی‌دارن کنار شوهرم بشینم. میگن اینکارا سبک بازیه ولی بعدش خودشون با فامیلاشون پشت سرم حرف می‌زنن که فاصله می‌گیره، طوره که بعد چند سال نتونستم بهش بگم دوست دارم، خوششون نمیاد ابراز علاقه کنم. تازه خیلی چیزا برام حسرت شد. از انتخاب لباس عروس، کارت عروسی، نوع غذا و میوه، دسته گل، چیدن جهیزیه، تزئین اتاق خوابم و... همش به سلیقه اونا بود. اصلاً مهم نبود من چی دوست دارم..." (مصاحبه شماره ۴).

شرایط مداخله‌ای

۱. درهم آمیختگی عاطفی

رفتارهای خشک و غیرقابل انعطاف همسران سبب شده تا زنان تحت امر شوهرانشان باشند. این رفتارها برای زنان آسیب‌های روحی و روانی را در پی داشته است، به گفته آنان رفتارهای غیرقابل انعطاف و نابهنجار همسران کارکردهایی با رنج و عذاب ذهنی برای آنان به

همراه داشته است و قدرت تصمیم‌گیری و استقلال را از آن‌ها گرفته است. در نتیجه روابط آنان را با یکدیگر و دیگران مختل ساخته است.

"...هیچ وقت ثابت نبود. فحش میداد بهم، معذرت‌خواهی الکی می‌کرد. توی جمع دست می‌انداخت دور گردنم بار بعدش ضایع می‌کرد. می‌گفتم این رفتار رو نکن ناراحت میشم میزد زیر حرفش..." (مصاحبه شماره ۶).

۲. ضعف نقش

برای آنکه شخصی بتواند نقشی را به‌درستی ایفا کند، باید دارای شخصیتی باشد که او را در ایفای آن نقش هدایت کند. شناخت نقش واقعی هر یک از دو جنس، زن و مرد، در زندگی مشترک به تعدیل رفتار در زندگی کمک می‌کند و مانع از ایجاد انتظارات، توقعات و خواسته‌های نامناسب می‌شود. حال دختری که در سنین پایین ازدواج می‌کند باید ابتدا از نقش کودکی و دخترانه خود فاصله بگیرد و به‌جای آن خیلی زود، نقش همسر و بعدها نیز نقش یک مادر داشته باشد و بتواند در رابطه با خانواده همسر ارتباطها و معاشرت لازم را برقرار کند درحالی‌که عمده این زنان، بدون کسب آگاهی و آمادگی لازم غرق در ایفای این نقش‌ها شده و اغلب آن‌ها با ناکامی مواجه شده‌اند.

"...فکر می‌کردم ازدواج یعنی بریم بیرون خوش‌گذرونی، باهم خرید کنیم و... اصلاً از خونه‌داری، آشپزی، مسائل زناشویی هیچی نمی‌دونستم. یه دفعه دیدم یه عالمه کار رو سرم ریخته. بلد نبودم. همش دیگران بهم می‌گفتن..." (مصاحبه شماره ۱۴).

حتی تعدادی از آنها، بعد از ازدواج تا حدودی، در باورها و بازی‌های کودکانه خود باقی مانده بودند و نمی‌توانستند مسئولیت و نقش سنگین همسری را باور کنند که این خود زمینه خشونت‌های روانی و جسمی را برای آنان به همراه داشته است.

"...وقتی ازدواج کردم، چندی بعد مثل قبل با پسر عموهام روی حیاط بازی می‌کردیم، می‌خندیدیم؛ که یه دفعه داداشم زد تو گوشم. گف تو دیگه شوهر داری نباید با بچه‌ها بازی کنی. باید به شوهرت برسی. اصلاً نمی‌فهمیدم چی میگه. آخه تا قبل مشکلی نبود. من با پسر عموهام بازی می‌کردم..." (مصاحبه شماره ۷)

۳. تعامل تنش‌زا

دختری که در سن کودکی باید همبازی داشته و دنیای کودکی را لمس کند وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شود در واقع ارتباط او با استقلال اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و تحصیلی قطع می‌شود. در این‌گونه ازدواج‌ها که از نوع اجباری است، از یک‌سو، دختران در

تعامل با همسر خود دچار مشکل شده‌اند. ارتباطات زناشویی نیز به جای مشارکتی، داوطلبانه و آگاهانه از نوع دستوری است به طوری که مرد به علت بزرگ بودن از نظر سنی و باورهای مردسالارانه، در برابر زن حالت فرمانروا پیدا کرده است.

"... وقتی بچه باشی و کسی بهت یاد نداده چطوری میتونی از همون اول رابطه خوب داشته باشی. همیشه رابطه دو طرفه داشته باشی. بیشتر حرف اونه تو هر شرایطی. اصلاً نمیتونی که رابطه آروم و دو طرفه داشته باشی. نمیتونم راحت حرفم رو بزنم..." (مصاحبه شماره ۱۲).

از سوی دیگر، ازدواج در سنین پایین، تعاملات خانوادگی، اجتماعی، دوستان و همسالان، تحصیلی و غیره را برای آنان محدود می‌کند. زنان مشارکت‌کننده، در تعاملات و ارتباطات اجتماعی و خانوادگی خود بسیار منزوی شده‌اند به طوری که در برقراری ارتباط با خانواده و دوستان هیچ‌گونه استقلالی ندارند، از ادامه تحصیل محروم شده‌اند، از دوستان صمیمی خود بی‌خبر هستند، ارتباطات آنان محدود به خانواده همسر است و با خانواده پدری و اقوام خود ارتباط کمتری دارند. در این رابطه، نحوه برخورد زنان با مشکلات در این‌گونه زندگی‌ها به علت سن پایین بیشتر کودکانه بوده و شانس موفقیت در حل مسائلشان بسیار پایین و اندک بوده است.

"...بهم میگه تا روی حیاط نرو، تو کوچه نرو... کلاً ارتباطم با دوستانم قطع شده، دیگه نمیدونم چکار می‌کنن، کجا هستن. حتی با کسانی که سلام علیک داشتیم، قطع شده. با اقوام هم ارتباطم کمه شاید ماهی یکبار. بهم بگه نرو دیگه نه هست. گفته اگه یه روز یه جایی بی‌خبر برم، بدونم دیگه نباید برگردم؛ مثلاً عروسی دختر خالم نمی‌خواست منو ببره. اینقد التماسش کردم تا دقیقه ۹۰ با چشم‌گریون بدون آرایش منو برد عروسی..." (مصاحبه شماره ۱۵).

تجربه و درک زناشویی

بی‌قدرتی زناشویی

ازدواج در سنین پایین، زنان را در یک موازنه نابرابری با مردان در فضای خانواده قرار می‌دهد و تداوم مردسالاری را در خانواده رقم می‌زند و قدرت فکری و استقلال عاطفی از زنان را می‌ستاند. سن پایین، عدم آگاهی و فقدان شکل‌گیری هویت ثابت، عوامل اصلی هستند که زنان را دچار بی‌قدرتی در زندگی زناشویی کرده است. زنان از همان ابتدا هم در

خانه پدری و هم در خانه همسر، می پذیرند که تحت امر کامل مرد باشند. تثبیت بی قدرتی و اطاعت کردن، سبب می شود زنان در انتخاب و تصمیم گیری همسر خود هیچ نقشی نداشته باشند. گویی ترس، اطاعت پذیری، واگذاری تصمیم گیری و بی توجهی به آنان در وجودشان تثبیت شده و برای اطاعت از مرد حتی برخلاف میل خود تا انتهای عمر تربیت شده اند. با افزایش سن زنان، مناسبات قدرت در خانواده تغییر نکرده و به همان منوال گذشته ادامه می یابد.

"... وقتی تو سن کم ازدواج کنی دیگه هیچ اختیاری از خود نداری. انگار برده ای کسی شدی. دیگه میشه همونی که مردت میگه. من از خودم هیچ اختیاری ندارم. بخوایم هر کاری بکنیم یا جایی بریم یا تصمیمی بگیریم هر چی او بخواد میشه..." (مصاحبه شماره ۱).

پیامدها

۱. دلزدگی زناشویی

عدم آگاهی، فقدان آمادگی جسمانی و داشتن عقاید و باورهای نادرست در مورد روابط جنسی، زمینه ساز پیامد دلزدگی زناشویی در زنان با ازدواج زود هنگام بوده است. دلزدگی زناشویی برای زنان، نارضایتی آنان در حوزه مسائل جنسی در زندگی مشترک را به بار آورده است. مشکلات جنسی از قبیل عدم رشد جسمانی و آمادگی لازم، در روابط زناشویی منجر به پایین آمدن کیفیت روابط جنسی و در کل روابط زناشویی شده است. پایین آمدن کیفیت در این موارد، خود منجر به نارضایتی زناشویی، سرخوردگی و دلزدگی جنسی و زناشویی در زنان شده است. در نتیجه زنان به دلیل سرخوردگی و عزت نفس پایینی که دارند، برای آنان دشوار است که نیازهای خود را بیان کنند و یا استقلال فردی خود را در روابط زناشویی حفظ نمایند.

"... از این مسائل خبری نداشتم. هیچی نمی دونستم. تو کلاسای عقد تازه فهمیدم. تازه اونجا هم خجالت می کشیم. آخه یه بچه چی میفهمه. اون اوایل خیلی خجالت می کشیدم. نمی تونستم از کسی بپرسم. می گفتم خیلی زشته. حتی نمی تونستم به شوهرم بگم. این خجالت باعث شد احساس رضایت نداشته باشم..." (مصاحبه شماره ۱۷)

۲. عدم رضایت از زندگی

ازدواج در سن پایین، عدم رضایت از انتخاب همسر و فقدان معیارهای مناسب برای زندگی متأهلی سبب شده است تا زنان، تن به پذیرش اجباری دهند. پذیرش اجباری، فقدان قدرت

تصمیم‌گیری در امور زندگی و دخالت خانواده‌ها، زمینه تحقیر، ناسزا شنیدن، توهین شدن، تهدید شدن، قهرهای طولانی، بی‌توجهی و... را به‌وجود آورده است که رضایت از زندگی را برای آنان کم‌رنگ کرده است.

"... بعد از چند سال زندگی به این نتیجه رسیدم که اگر حرف‌گوش‌کن کامل باشی و به امرونی‌های شوهرت چشم بگی عزیز؛ اما چه فایده. وقتی مجبوری کاری رو انجام میدی. اختیاری نداری. جایگاهی نداری. بهت توهین میشه. چیزی نمیتونی بگی و..." (مصاحبه شماره ۴)

۳. سرخوردگی

سرخوردگی و ناامیدی از دیگر پیامدهایی است که زنان با آن روبرو هستند. فقدان اعتمادبه‌نفس، محصور شدن در خانه، مقایسه خود باهم سالان، حقارت زناشویی و در کل نرسیدن به یک زندگی بدون تنش، آنان را دچار سرخوردگی می‌کند.

"... الان به قیافه خودم نگاه می‌کنم نسبت به هم سن و سالای خودم یا اونایی که مجردن پیرتر شدم. زود افتادم تو سختی و فشار زندگی. سختی همینه که زودتر از بقیه پیر و بی حوصله و افسرده شدم..." (مصاحبه شماره ۱۴)

۴. انزوای اجتماعی

از مهم‌ترین پیامدی که زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، محصور شدن در خانه است. آنان می‌گویند، سن پایین، فقدان قدرت تصمیم‌گیری، سلطه همسران و اعتمادبه‌نفس پایین سبب شده است تا ساعات طولانی را در خانه بگذرانند. زنان از یک سو، از گروه‌های اولیه مانند خانواده، دوستان و همسایگان خود جدا شده‌اند و از سطوح روابط خانوادگی، فامیلی و محلی دور مانده‌اند. از سوی دیگر، آنان به دلیل عدم رضایت همسر و باورهای فرهنگی نادرست، مدرسه را رها کرده‌اند. باین‌وجود، روابط ضعیف و ازهم‌پاشیدگی روابط خانوادگی، روابط محلی، فرامحلی، رسمی و غیررسمی سبب شده است تا از سرمایه اجتماعی محدودی برخوردار شوند.

«...بهم می‌گه تا روی حیاط نرو، تو کوچه نرو... کلاً ارتباطم با دوستانم قطع شده، دیگه نمیدونم چکار می‌کنن، کجا هستن. حتی با کسانی که سلام علیک داشتیم، قطع شده. با اقوام هم ارتباط کمه شاید ماهی یکبار. بهم بگه نرو دیگه نه هست. گفته اگه یه روز یه جایی بی خبر برم، بدونم دیگه نباید برگردم؛ مثلاً عروسی دختر خالم نمی‌خواست منو ببره.

اینقد التماسش کردم تا دقیقه ۹۰ با چشم‌گریون بدون آرایش منو برد عروسی... " (مصاحبه شماره ۱۵).

در پیامد انزوای اجتماعی، منع از آموزش و ادامه تحصیل از سوی مردان، انزوای زنان را دوجندان کرده است. بیشتر این زنان به ادامه تحصیل علاقه داشته‌اند اما ازدواج باعث شده است که از ادامه آن بازمانند. این مسئله برای همه زنان کاملاً واضح است که مخالفت با تحصیل ریشه در فرهنگ و سنت محل دارد. میزان تحصیلات متغیر بسیار مهمی برای رضایت در امر ازدواج زودرس است. هر چه سطح تحصیلات بیشتر باشد ابتلا به این‌گونه ازدواج‌ها نیز کمتر است. لیکن در جوامع روستایی با توجه به فرهنگی که حاکم است، میزان تحصیلات کمتر است، پس رواج ازدواج زود هنگام نیز به نسبت بالاتر خواهد بود. با این وجود، اگر آن‌ها می‌توانستند به تحصیلاتشان ادامه بدهند قطعاً در سنین پایین ازدواج نمی‌کردند، در عرصه مورد علاقه خود اشتغال می‌یافتند و وضعیت اقتصادی خود را بهبود می‌بخشیدند تا مدام وابسته به همسر خود نباشند، آگاهی بیشتری در زمینه‌های مختلفی به دست می‌آوردند، به‌ویژه اطلاعات در زمینه‌ی همسر داری و فرزندآوری، در آموزش و تربیت فرزندان بهتر عمل می‌کردند و در کل می‌توانستند زندگی بهتر و پرنشاط‌تری داشته باشند. با این وجود اغلب این دختران پس از ازدواج به دلیل فقدان قدرت تصمیم‌گیری، عدم رضایت شوهر، بارداری و بچه‌داری و... ترک تحصیل کرده‌اند و در برخی از آنان که استعداد تحصیلی بالایی داشته‌اند، منع از آموزش منجر به سرخوردگی، ایجاد عقده حقارت و مشکلات روحی و روانی شده است.

"...قبل از عقد گف می‌ذارم بری ادامه بدی اما همین که عقد کردیم زد زیرش. گفتم نمی‌ذارم بری. اینقد التماسش کردم تا یه سال دیگه گذاشت بخونم، همین که خواستم دوباره ثبت‌نام کنم گفتم نه می‌برمت مدرسه و نه خرجی تو می‌دم. اصلاً دیگه کاری باهات ندارم. دیگه نرفتم و بعدش حامله شدم..." (مصاحبه شماره ۷).

۵. طلاق عاطفی

درک نکردن صحیح از رفتار و گفتار یکدیگر، نداشتن شناخت کافی از روحیات طرف مقابل و بی‌توجهی به انتظارات همسر، عاقبت بی‌علاقگی و سردی نسبت به همسر، دست‌به‌دست هم می‌دهد تا یک طلاق عاطفی را در زندگی زنان رقم بزنند. از یک‌سو، زنان می‌گویند همسرانشان، به نیازها و خواسته‌های آنان اهمیت نمی‌دهند، طوری که انگار همسرشان، آن‌ها را به‌عنوان زن خانه نمی‌بیند. بی‌اعتمادی، عدم بروز احساسات، سردی رابطه همسر،

کنتک خوردن، تحقیر شدن، تهدید به طلاق و... رابطه عاطفی آن‌ها را ضعیف کرده است. حتی تعدادی از آن‌ها بعد زندگی چندساله در آرزوی شنیدن، جمله دوستت دارم هستند. از سوی دیگر، به دلیل فرهنگ جامعه یا حتی فشار خانواده نمی‌تواند طلاق بگیرد، زنان مجبورند بدون این‌که تفاهمی داشته باشند زیر یک سقف زندگی کنند؛ بنابراین اختلافات بین آن‌ها به تدریج باعث دوری و سرخوردگی آن‌ها شده و طلاق عاطفی پیش می‌آید.

"...بیخیال بود، قبل عقد بهش گفتم می‌خوام ادامه تحصیل بدم. گفت باشه ولی بعد زیر قولش زد و چنتا مورد دیگه. کم کم دیگه گیر نمی‌داد میرفتم باشگاه چیزی نمیگفت ولی راضی هم نبود. اصلاً منو نمی‌دید. من برا خودم زندگی می‌کردم اونم واسه خودش. فقط اسممون تو شناسنامه بود. ما همون یک ماه اول طلاق عاطفی مون شروع شد و مجبوری ادامه دادی بخاطر خانواده‌ها..." (مصاحبه شماره ۱۱).

راهکارها

۱. پنهان‌کاری

به گفته‌ی زنان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، یکی از راهکارهایی که از آن استفاده می‌کنند، پنهان کردن مسائل زندگی‌شان است. پنهان کردن مشکلات زندگی از یک‌سو، برای عدم اطلاع والدین و خانواده خود از زندگی تلخشان است و حفظ آبروی همسرشان می‌باشد و از سوی دیگر، برای جلوگیری از دخالت والدین همسر است زیرا دخالت والدین و خانواده همسر مسائل آنان را دوچندان می‌کند.

"... همه می‌گن چه زن زندگی کنی هستم و شوهرمو نگه داشتم. نمیدونن که چقد سختی کشیدم تا مادرم غصه نخوره..." (مصاحبه شماره ۹).

۲. طلاق

مصاحبه‌شوندگانی که ازدواج زودهنگام آن‌ها به طلاق انجامیده است، سن پایین، عدم آگاهی والدین، عدم رشد شخصیت برای ازدواج و فقدان مهارت‌های لازم در زندگی را از عوامل اصلی بروز مشکلات و مسائل و در نتیجه طلاق می‌دانند. در پژوهش حاضر، فراوانی طلاق در بین زنان، پایین بوده است زیرا اکثر آن‌ها ترس از آبروریزی و تبعات بعداز آن را داشته‌اند.

"... او اصلاً درک نمی‌کرد. نمیدونست زندگی متاهلی یعنی چه. دروغ می‌گفت. دوست دختر داشت. رفیق‌باز بود. احتیاجات منو برطرف نمی‌کرد. بدهی داشت. شبا دیر خونه میومد و... اینقد مشکلات زیاد شد تا تصمیم گرفتم طلاق بگیرم..." (مصاحبه شماره ۱۳).

۳. سازگاری

زنان برای دور ماندن از تشدید مسائل زندگی و رسیدن به یک آرامش موقتی مجبور هستند تا در هر شرایطی با همسر خود سازش داشته و مطابق با نظر او عمل کنند. به گفته آنان، برای جلوگیری از تحقیرها، کتک خوردن‌ها، دخالت والدین همسر، تهدیدها و طلاق در تمام شرایط، با همسر خود سازگار می‌شوند و برای داشتن یک زندگی مجبور هستند تا با ویژگی‌های همسر خود کنار بیایند.

"...از همون اول باید کوتاه بیای، بسازی باهاش. هر بلایی هم سرت میاد باید به حرفش گوش کنی. حتی باید توهین‌ها و بی‌احترامی به پدر و مادرت رو تحمل کنی..." (مصاحبه شماره ۶).

۴. حذف اعتراضات

کمبود اعتماد به نفس و عدم خودباوری یکی از علل حذف اعتراضات می‌باشد. ازدواج در سن پایین سبب می‌شود تا زنان بدون هیچ دلیلی همه شرایط را پذیرفته و اعتراضی در مقابل ناملایمت‌ها نداشته باشند. درحالی‌که عدم آگاهی زنان در این زمینه شرایط زندگی را برای آن‌ها وخیم‌تر می‌کند، با این وجود زنان معتقدند اعتراض نکردن و پذیرش بدون چون و چرا، آنان را از فشارهای جسمی، روحی، خانوادگی و اقتصادی دورنگه می‌دارد بنابراین، آنان به این نتیجه رسیده‌اند که نباید بر حرف خود اصرار ورزیده و بی‌دلیل باید به حرف همسرشان گوش دهند.

"...روزای اول لجبازی می‌کردم. جواب می‌دادم. صدامو بالا می‌برد. اون موقع فکر می‌کردم فوقش قهر می‌کنیم یا میرم خونه بابام و بعدش میاد دنبالم. یا به راحتی طلاق. نمیدونستم که طلاق زشته. ولی بعدش فهمیدم اینطوری همیشه باید کوتاه بیام و بسازم تا خوش باشم..." (مصاحبه شماره ۵).

۵. سکوت اجباری

برای رهایی از زندگی پرتنش و آسیب‌های روانی ناشی از آن، زنان سکوت محض در مقابل انتظارات و خواسته‌های همسرشان، حتی برخلاف میلشان را انتخاب می‌کنند. ترس از طلاق، دخالت والدین همسر و فشارهای روحی و روانی ایجادشده، زنان را به پذیرش و اطاعت محض و در نتیجه سکوت اجباری مجبور کرده است.

"... کلاً آدم مطیعی هستم. نباید حرف بی‌موردی بزنم. نباید بدون اجازه کاری انجام بدم یا جایی برم. تو بحث و دعوا من سکوت می‌کنم. اگر ادامه بدم به جاهای بدتری می‌کشه.

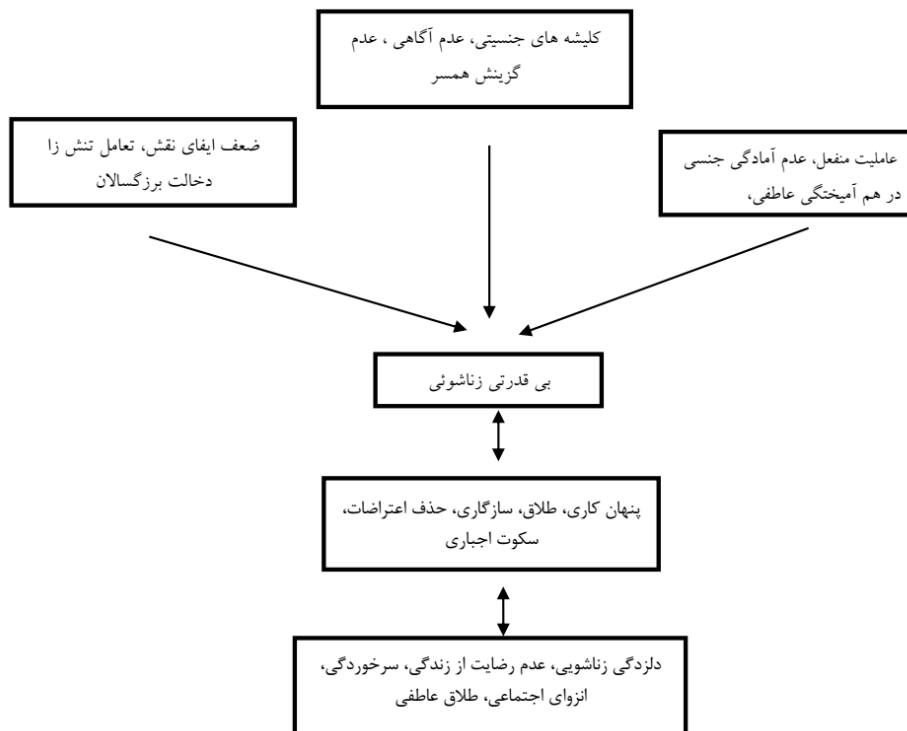
حتی بعد دعوا. کلا ساکت می‌شم. بعضی وقتا حرف الکی یا غیرمنطقی میزنه مجبورم بشنوم اگه جواب بدم فحش میده، حرفای زشت میزنه، به خانوادم توهین میکنه و..." (مصاحبه شماره ۱۵).

همچنین، زنان به دلیل آنکه از ابتدا هم در خانه پدری و هم در خانه همسر در سن پایین یاد گرفته اند که مرد مدیریت خانه را بر عهده دارد و مالکیت اصلی با او است پس زنان هیچگونه حقی در اظهارنظر و دفاع از خود ندارند. این جامعه‌پذیری سبب شده است تا آنان برای دوری از تنش‌ها، مطیع کامل مردان خود باشند.

"...اگه حرف گوشش کنم زندگیم بهتره. باید هر چه گف عمل کنم. اینجوری راضی‌تری از زندگی..." (مصاحبه شماره ۹).

نظریه مبنایی پژوهش

در این بخش، هدف اصلی پژوهش یعنی تجارب زناشویی زنان در ازدواج زودهنگام، در قالب مدلی کامل‌تر و انتزاعی‌تر ارائه می‌گردد. براساس مدل پارادایمی می‌توان گفت انفعال فکری، انفعال نقش و انفعال در تعامل شرایط علی برای بروز بی‌قدرتی در زنان را فراهم کرده است. بی‌ثباتی عاطفی و کلیشه‌های جنسیتی به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند و عدم آگاهی، رویای کودکانه، عدم آمادگی جنسی، کاهش عاملیت و عدم مشورت در گزینش همسر به‌عنوان شرایط زمینه‌ای می‌باشند.



تصویر ۱: مدل پارادایمی پژوهش

به طور کلی، زنان با تجربه ازدواج در سنین پایین فقدان قدرت را هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی تجربه کرده اند. افراد با قرار گرفتن در این شرایط، استراتژی هایی اتخاذ می کنند. استراتژی های مذکور را می توان در قالب پنهان کاری، طلاق، سازگاری، عدم لجبازی، سکوت اجباری دسته بندی کرد. ازدواج زودهنگام پیامدهایی از قبیل، دلزدگی زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، انزوای اجتماعی و طلاق عاطفی را به دنبال دارد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر باهدف مطالعه تجارب زیسته زناشویی در کودک همسری در شهرستان سیرجان کرمان صورت گرفته است. پس از تفسیر مصاحبه ها در تحقیق حاضر، مقوله اصلی؛ بی قدرتی زناشویی استخراج شد. زنان سیرجانی بسیاری از مشکلات خود را به ازدواج زودرس نسبت

می‌دهند و ریشه‌ی ضعف و مسائل خانوادگی خود در روابط زناشویی را به ازدواج زودهنگام خود نسبت می‌دهند. آن‌ها چندیم مکانیسم را در شکل‌دهی روابط نامطلوب زناشویی مؤثر بیان می‌کنند. عدم‌درگیری در تصمیمات زناشویی به سبب آگاهی کم به هنگام ازدواج، ناتوانی در ایفای نقش‌های زناشویی، روابط جنسی نامطلوب در سنین پایین، دخالت اطرافیان، به کاهش عاملیت آنان در زندگی زناشویی منجر شده است. روابط نابرابری با همسر را برای آنان رقم‌زده و مشکلات زناشویی آنان را تقویت نموده است. روایت زندگی این زنان به‌نوعی نظریه قدرت کالینز را تداعی می‌کند. کالینز براین باور است که تعادل قدرت زنان در خانواده به منابعی بستگی دارد که زنان در درون خانواده در اختیار دارند. در این راستا، تحقیقات نشان می‌دهد که ازدواج زودرس محدودیت منابع فرهنگی، شناختی، اجتماعی، بیانی و مهارت‌ها را برای زنان رقم می‌زند همین عامل تعادل قدرت خانوادگی را برای زنان کودک همسر تحت شعاع قرار داده و به‌زعم کالینز بیشترین منابع قدرت در دست مردان قرار می‌گیرد. زنان فاقد این منابع، مجبور به تابعیت و پیروی از مردان می‌شوند چون احساس نیاز به آن‌ها دارند.

نتایج کنکاش در مصاحبه زنان نشان می‌دهد که عدم تسلط به راه و روش زندگی و همسرداری، در اوایل ازدواج سبب شده است آن‌ها نتوانند اظهارنظر کنند و در امور مشارکت داشته باشند، راه و روش درست زندگی را انتخاب کنند و بنابه تجربه کم، تن به خواسته‌های همسر و خانواده او داده‌اند. همین امر سبب شده است که این رفتارهای اولیه ناشی از بی‌تجربگی و ناپختگی به رفتارهای دائمی خانوادگی تبدیل شود به‌گونه‌ای که در ادامه زندگی، مردان همچنان انتظار دارند که زنان در تمامی امور، مطیع کامل آنان باشند و از او تبعیت کنند و دم برنیاورند. بنا به اظهار زنان کودک همسر، مردان نسبت به سلايق همسر خود بی‌توجه‌اند، در تصمیم‌گیری‌ها با آن‌ها مشورت نمی‌کنند، در امور مالی استقلال ندارند، از خشونت‌ها به‌ویژه خشونت کلامی در عذاب‌اند، در تعاملات خانوادگی، خویشی و دوستان از آزادی برخوردار نیستند و به عبارتی مردان، زنان را وادار به پذیرش مدیریت خود می‌کنند. از نظر آن‌ها وضعیت آنان در مقایسه با دوستانشان که با چند سال تأخیر ازدواج نموده‌اند، قابل‌مقایسه نیست. نتایج تحقیق ولوتی و همکاران (۲۰۱۵) در تأیید این یافته است که زنان کودک همسر توانایی و قدرت ابراز وجود، بیان احساسات و نظرات خود را ندارند. در همین راستا بوئن بر این نظر است زنانی که نتوانند عملکردهای منطقی و درست را در خانواده حفظ کنند و در انتخاب‌هایشان در مورد عقاید، ارزش‌ها به‌صورت عاقلانه عمل کند، در واقع

خودمختاری، استقلال و فردیت خود را در زندگی زناشویی از دست داده و به نوعی درهم آمیختگی فکری-احساسی را تجربه خواهند نمود. نتایج تحقیق چوی و های ۲۰۱۱، شبیر و نیسار ۲۰۱۵، جان و همکاران ۲۰۱۸، تیلسون و لارنس ۲۰۰۱ نیز مؤید یافته‌های حاضر است.

زنان سیرجانی علت اصلی مشکلات زناشویی خود را به عدم بلوغ روانی-عقلی خود که مبادله نابرابر بین آنان و همسرشان را موجب شده است، نسبت می‌دهند. از نظر آنان همسرانشان، به نیازها و خواسته‌های آنان اهمیت نمی‌دهند، طوری که انگار همسرشان، آن‌ها را به عنوان زن خانه نمی‌بیند. بیشترین تأکید آن‌ها بر بی‌توجهی همسر و سردی روابط بود. زنان روایتی از زندگی خود گزارش نمودند که در آن بی‌اعتمادی، عدم بروز احساسات، سردی رابطه، کتک خوردن، تحقیر شدن، تهدید به طلاق و... همه این عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا یک طلاق عاطفی را در زندگی آنان رقم بزنند. سکوت، سازگاری و دم برنیوردن، نارضایتی، خشونت، گوشه‌گیری، بی‌تفاوتی در زندگی آنان موج می‌زند. بیشترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد خلا ارتباطی در روابط زناشویی را، ناهمسازی و زنه زناشویی می‌دانند که منجر به ظهور مردی یکه‌تاز در زندگی آنان شده است و همین امر احساس تحقیر، سرکوب، عجز و ناتوانی برای آنان را خلق نموده است. نتایج مصاحبه زنان سیرجانی با رویکرد مک مستر قابل بررسی است. به زعم او، در این خانواده‌ها، ارتباطات فاقد صلاحیت است، تخصیص و پاسخ‌دهی نقش، مشخص و واضح نیست، گستره‌ی واکنش‌های هیجانی، محدود بوده، کمیت و کیفیت این واکنش، متناسب با بافت و محیط، غیرعادی است، در عین حال، اعضای خانواده به یکدیگر علاقه‌ای نداشته و در مورد یکدیگر، اقدام به سرمایه‌گذاری عاطفی نمی‌کنند. نتایج تحقیقات ولوتی و همکاران ۲۰۱۵، اسپادر و پیرسون ۲۰۱۱، یونیسف ۲۰۰۷، گود ۱۳۸۲ نیز مؤید این نتایج است. از نظر آن‌ها ازدواج زود هنگام عامل کاهش اعتماد به نفس، مشکلات روحی-روانی و تجربه انواع خشونت می‌شود.

در نهایت پیشنهاد می‌شود با وجود بازنگری‌ها در زمینه نگرش‌ها، فرهنگ و قوانین در زمینه ازدواج زود هنگام، همچنان این مسئله ادامه دارد و آسیب‌هایی همچون بی‌قدرتی زنان و جایگاه کم‌ارزش را برای آنان به همراه دارد، بنابراین می‌طلبید در ابعاد زیر تدابیر گسترده‌ای اندیشید:

- برگزاری کلاس‌های مختلف آموزشی برای والدین و خانواده‌ها در راستای تقویت مهارت‌های تربیت فرزند؛

- تقویت خودکنترلی و خودمراقبتی دختران؛
- اطلاع‌رسانی، آگاهی بخشی و الگوسازی صحیح از خانواده موفق از طریق رسانه‌ها؛
- عمومی‌سازی مشکلات ناشی از ازدواج‌های اجباری.

تقدیر و تشکر

از کلیه کسانی که در این پژوهش و مصاحبه با شما همکاری داشته‌اند سپاسگزاری می‌نماییم.

منابع

- اشتراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، (ابراهیم افشار)، چاپ دوم، تهران: نی.
- اکبری، محمدعلی و پورقنبر، محمدحسن. (۱۳۹۸). ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران در طی دهه های چهل و پنجاه شمسی (مطالعه موردی شهر تهران)، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۱۱، شماره ۱، ۲۳-۴۴
- ساروخانی، باقر و امیرپناهی، محمد. (۱۳۸۵). ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، *پژوهش زنان*، شماره ۳، ۳۱-۶۰
- شکوهی‌فر، کاوه. (۱۳۹۳). تبیین عوامل و زمینه‌های اجتماعی مرتبط با حسادت در تعاملات روزمره، *پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.*
- صفوی، حناهدسادات و مینایی، ماه‌گل. (۱۳۹۴). تجربه‌ی زیسته‌ی دختران نوجوان در نقش همسر، *ویژه‌نامه‌ی پژوهشنامه زنان*، ۱(۶)، ۸۷-۱۰۶
- عباسی اسفجیر، علی‌اصغر؛ خوش‌فر، غلامرضا و شفایی، معصومه. (۱۳۹۵). بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، شماره ۷، ۱۵۱-۱۷۹
- مقدادی، محمد مهدی و جوادپور، مریم. (۱۳۹۶). تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن، *فصلنامه علمی پژوهشی حقوق پزشکی*، دوره ۱۱، شماره ۴، ۳۱-۶۰
- گود، ویلیام. (۱۳۸۲). *خانواده و جامعه*، ترجمه: و ناصحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موحد، مجید، عنایت، حلیمه و مردانی، مرضیه. (۱۳۹۱). مطالعه‌ی عوامل زمینه ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز)، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، شماره ۳، ۱۵۹-۱۷۸
- موسوی، فاطمه. (۱۳۹۱). نقش عملکرد خانواده در پیش‌بینی نگرش‌های صمیمانه و توافق زوجین در خانواده های شهر قزوین، *مشاوره روان درمانی خانواده*، س ۳، شماره ۳، ۴۰۱-۴۱۸
- والش، جوزف. (۱۳۹۳). *نظریه‌های مددکاری اجتماعی در عمل*، فریده همتی، تهران: سمت.
- ولدخانی، مریم، محمودپور، عبدالباسط، فرح‌بخش، کیومرث و سلیمی بجستانی، حسین. (۱۳۹۵). تأثیر سن ازدواج، الگوهای همسرگزینی و تفاوت سنی زوجین بر کیفیت زندگی زناشویی زنان شهر تهران، *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، س ۷، شماره ۲۵، ۱۷۳-۱۹۰
- یعقوبی جویباری، فاطمه، شعبانی، محمدحسین و میراحمدی، ابراهیم. (۱۳۹۸). بررسی آثار و وضعیت ازدواج کودکان در فقه امامیه و حقوق ایران، *دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی*، شماره ۱، سال ۴، ۶۷-۶۱
- Choi, N. G., Ha, J.-H. (2011). Relationship between spouse/partner support and depressive symptoms in older adults: Gender difference. *Aging & Mental Health*, 15(3), 307-317. doi:10.1080/13607863.2010.513042

- Erulkar, A. (2013). Early Marriage, Marital Relations and Intimate Partner Violence in Ethiopia, *International Perspectives on Sexual and Reproductive Health*, 39(1), 1-6.
- John, N. A., Edmeades, J., Murithi, L., Barre, I. (2018). Child marriage and relationship quality in Ethiopia. *Culture, Health & Sexuality*, 21(8), 853-866. doi:10.1080/13691058.2018.1520919.
- Gushue, G. V. (2003). Constantine MG. Examining individualism, collectivism, and self differentiation in African college women. *J Ment Health Couns*; 25, 1-15
- Parsons, J., J. Edmeades, A. Kes, S. Petroni, M. Sexton, and Q. Wodon. (2015). Economic Impacts of Child Marriage: A Review of the Literature. *The Review of Faith & International Affairs*, 13(3), 12-22.
- Shabir, S., Nisar, S. R. (2015). Depression, anxiety, stress, and life satisfaction among early and late married females. *European Journal of Business and Social Sciences*, 4(8), 128-131.
- Segal-Engelchin, D., Huss, E., Massry, N. (2016). The Experience of Early Marriage. *Journal of Adolescent Research*, 31(6), 725-749. doi:10.1177/0743558415605167.
- Tai, T., Yi, C.-C., Liu, C.-H. (2019). Early Marriage in Taiwan: Evidence From Panel Data. *Journal of Family Issues*, 40(14), 1989-2014. doi:10.1177/0192513x19863211.
- Tallman, I., Hsiao, Y.-L. (2004). Resources, Cooperation, and Problem Solving In Early Marriage. *Social Psychology Quarterly*, 67(2), 172-188. doi:10.1177/019027250406700204.
- Tilson, D., Larsen, U. (2000). Divorce in Ethiopia: the impact of early marriage and childlessness. *Journal of biosocial science*, 32(3), 355-372. Doi:10.1017/s0021932000003552
- UNICEF. (2007). *Woman and children, the double dividend of gender equality*, The state of the world's children, UNICEF house, 3 UN plaza, New York, NY10017, USA
- UNICEF (United Nations Children's Fund). (2014). *Ending Child Marriage: Progress and Prospects*. New York, NY: UNICEF
- Velotti, P., Balzarotti, S., Tagliabue, S., English, T., Zavattini, G. C., Gross, J. J. (2015). Emotional suppression in early marriage. *Journal of Social and Personal Relationships*, 33(3), 277-302. doi:10.1177/0265407515574466.